

- ۱- فرد گرایی مثبت باید تشویق گردد.
- ۲- تفکر از زمینه های استقرایی قوی برخوردار باشد.
- ۳- تفکر، متاع عمومی و تخصص، متاع خاص باشد.
- ۴- آموزش مهمترین رکن برنامه ریزی جامعه باشد.
- ۵- عموم مردم، منطق و شیوه های کار جمعی را بیاموزند.
- ۶- هویت عمومی جامعه فوق العاده قوی و مستحکم باشد.
- ۷- علاقه به جامعه و به دنبال آن قانون پذیری در میان مردم بنیادی باشد.
- ۸- منافع هیات حاکمه با مصالح و منافع عمومی مردم همسو باشد.
- ۹- دولت تنها منبع فرهنگ اجتماعی نباشد و نهاد های غیر دولتی در نظام اجتماعی مؤثر و فعال باشند.
- ۱۰- آرامش اقتصادی وجود داشته باشد.
- ۱۱- تصمیم گیری مبتنی بر اصلاح نگری و اصلاح پذیری باشد.
- ۱۲- انتخاب افراد بر اساس رقابت توانایی و لیاقت صورت گیرد.

شیوه دستیابی به اصول دوازده گانه فوق جنبه منطقی و استقرایی دارد و یک جامعه را از فراز کره ارض با توجه به ارزشهای انسانی مدنظر قرار می دهد. مصادیق بعضی از این اصول در برخی جوامع وجود دارد اما مجموعه اصول به صورت یک سیستم سیاسی از مصادیق خاصی برخوردار نیست. مقصود ما تلفیق نظریه با اصول و ارزشهای انسانی است بگونه ای که مبانی تئوریک توسعه سیاسی با آرمانهای عام انسانی ادغام گردد و حرکت تکاملی جامعه را در مسیر توسعه اجتماعی و اقتصادی و نهایتاً به سوی توسعه سیاسی جلوه گر سازد. این است استنباطی که نویسنده از یک جامعه توسعه یافته سیاسی دارد. ذیل پس از نگاهی اجمالی به نظریه های توسعه سیاسی، به تشریح و تجزیه و تحلیل اصول دوازده گانه یاد شده برای دستیابی به توسعه سیاسی خواهیم پرداخت.

طبیعی است جامعه ای که در مسیر توسعه و بهبود حرکت نکند در جمود بسر خواهد برد. به عبارت دیگر، واژه و مفهوم توسعه که هم اکنون عامترین حالت را در متون علوم انسانی به خود گرفته است، جدید نیست بلکه قدیمی بوده و سابقه آن به شروع زندگی انسانی بازمی گردد. از آنجا که شکل و محتوای توسعه در دهه های اخیر، شدت و سرعت و کیفیت بی سابقه ای پیدا کرده است، مفهوم توسعه جنبه همگانی و به صورت مخرج مشترک تمامی مسائل علمی، اجتماعی، اقتصادی، فنی و سیاسی تلقی شده است.<sup>۱</sup>

رونالد چیلکوت معتقد است که نظریه های توسعه سیاسی را به سه قسمت یا گروه می توان تقسیم کرد: (۱) آن دسته که توسعه سیاسی را با دیکراسی مترادف می دانند، (۲) آن دسته که بر تغییر و توسعه سیاسی تمرکز تحقیقاتی داشته اند، (۳) آن دسته که به تجزیه و تحلیل بحرانها و مراحل تسلسلی توسعه سیاسی پرداخته اند.<sup>۲</sup> به نظر می آید که این تقسیم بندی جامعترین تقسیم بندیها باشد. نظریه پردازان گروه اول که از میان آنها کارل فریدریک، جیمز رایس، لوسین پای، سیمور لیپست و آرتور اسمیت را می توان نام برد، در مجموع به پارلمنتاریسم، انتخابات، کثرت گرایی، نظامهای سیاسی چند حزبی و نظام سیاسی رقابتی، اقتدار قانونی نظام یافته، آزادی مطبوعات، توسعه اقتصادی و مشروعیت سیاسی به عنوان شاخصهای اصلی توسعه سیاسی اشاره کرده اند.<sup>۳</sup>

گروه دوم، سعی بر آن داشته اند که میان تغییر و توسعه سیاسی ارتباط ایجاد نمایند. از تحقیقات کلاسیک در این رابطه، می توان کار فرد ریگز، لوئیس کوزرو را برت نسبت را نام برد. این دسته از نظریه پردازان به نظریه های تغییر و تحول، کشمکش اجتماعی، فراز و نشیبهای تغییر در جوامع مختلف و تغییر و تحول به عنوان نیاز طبیعی انسانها و جوامع توجه نموده اند.<sup>۴</sup> گروه سوم از نظریه پردازان که در رابطه با توسعه سیاسی، کار تئوریک کرده اند، شامل افرادی مانند لئونارد بایندر، جیمز کلن، جوزف لاپالمبارا و سیدنی ریامی باشد. این گروه به کار کردهای اجتماعی در مسیر توسعه سیاسی مانند پدید آمدن ظرفیت اجتماعی-سیاسی، عدالت و تقسیم امکانات و منابع و نهایتاً طبقات اجتماعی - سیاسی پرداخته اند. شیوه های تقسیم قدرت، رقابت در کسب قدرت و شیوه های برخورد هیئت های حاکمه با بحران و مشروعیت سیاسی از دیگر زوایای تحقیقاتی این گروه از محققین می باشد.<sup>۵</sup>

به گفته چیلکوت<sup>۶</sup>، موضوعات و زوایای تحقیقاتی گروه دوم، کمتر از دو گروه دیگر مورد تفحص قرار گرفته است. به نظر می آید که مشکل چارچوب دوم، بیشتر جنبه متدلوژیک داشته باشد تا محتوایی. مقاله حاضر، از لحاظ تقسیم بندیهای فوق، در قالب دوم قرار می گیرد زیرا تغییر را اولاً طبیعی تلقی

# اصول ثابت توسعه سیاسی

نوشته: دکتر محمود سریع القلم

استادیار دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

الف: مقدمه:

□ هدف این مقاله بر شمردن اصولی است که بر پایه آنها یک جامعه علاقمند به توسعه به معنای عام، می تواند در میدان توسعه فکری و سیاسی به برنامه ریزی و فعالیت بپردازد. به عبارت دیگر، سعی می شود به این پرسش پاسخ داده شود که در چه شرایطی می توان یک جامعه را از لحاظ سیاسی، توسعه یافته قلمداد کرد و با چه شاخصهایی می توان در پی شناسایی جامعه ای بود که از حیث سیاسی، در این میدان تکامل و پیشرفت قدم نهاده است. فوق العاده با اهمیت است که در این چارچوب، تفاوتی میان مسائل شکلی و ساختاری توسعه سیاسی و محتوای توسعه سیاسی قایل شویم. به عقیده نویسنده، شکل و ساختار هر حکومتی می تواند تا اندازه قابل توجهی مستقل از محتوای سیاسی آن مورد بحث قرار گیرد. طبیعی است که این دو مورد به هم مرتبط می باشند. اما برای حل این قضیه، دست کم در حدی که می خواهیم به مباحث این مقاله بپردازیم، این گونه قضاوت خواهیم کرد که شکل و ساختار حکومت می تواند جنبه قراردادی داشته باشد، و در حالی که محتوای سیاسی یک جامعه می تواند و ضروری است که با برنامه ریزی و فعالیتهای دقیق و منسجم به سمت تکامل پیش رود، جامعه ای موفقتر است که محتوای سیاسی آن از شکل سیاسی آن سریعتر حرکت کند.

مفروض اول مقاله اینست که توسعه سیاسی به دلیل چند بعدی، جامع و شدیداً کیفی بودن آن، پیچیده ترین سطح توسعه یک جامعه است. مفروض دوم مقاله اینست که بخاطر تابع بودن توسعه اقتصادی نسبت به توسعه سیاسی با توجه به شرایط و تحولات فعلی بین المللی، تا زمانی که وضعیت عمومی و تکلیف قانونی توسعه سیاسی در قالب یک جامعه حل و فصل نشود، ابعاد دیگر توسعه به صورت کیفی، تکاملی و موفقیت آمیز، متحقق نخواهند شد. این مقاله، دوازده اصل راز مینه ها و شاخصهای توسعه سیاسی قلمداد می کند. این دوازده اصل عبارتند از:

در تربیت و تقویت ذهن و دقیقتر، علمی تر و بازتر شدن آن مؤثر واقع شود.<sup>۱</sup>

۳- تفکر متاع عمومی و تخصص متاع خاص باشد. جامعه‌ای به طرف توسعه حرکت می‌کند که مردم آن از قوه عقلی خود بیشتر استفاده کنند. بنابراین، عقل و فکر يك پایه مهم توسعه چه در بعد اجتماعی-اقتصادی و چه در بعد سیاسی می‌باشد. تولید، خدمات، بوروکراسی کار آمد، نظم اجتماعی، محاسبه در امور فردی و اجتماعی و برنامه‌ریزی، عمدتاً مبتنی بر شیوه بهره‌برداری از قوه فکری و عقلی انسان است. هنگامی که عقل حاکم نباشد و اداره امور و برنامه‌ریزی‌ها و پیش‌بینی‌ها با احساس، تعصب و سوء محاسبه توأم گردد، توسعه‌ای در کار نخواهد بود. بر اساس چنین برداشتی از جامعه رو به توسعه، تفکر و تعقل و پرورش ذهن محاسبه‌گر بایستی حالت همگانی پیدا کند و افراد چنان آموزش ببینند که در برخورد با جزئی‌ترین تا کلان‌ترین امور، به عقل و فکر اتکاء کنند. تا به حال صحبت از عقل عمومی کرده‌ایم. جوامع رو به توسعه به سمت تجزیه امور و نقشها و مسئولیتها می‌روند و بنابراین، عقل کلی که قابل استفاده در تمامی مسائل است، کاربردی دقیق تر و تخصصی پیدا می‌کند. توسعه اقتصادی در سطحی فنی و کمی، محتاج فکر عمومی و فکر تخصصی است اما توسعه سیاسی با مقیاسهای کیفی، به مراتب پیچیده‌تر است و با فکر عام و خاص سرو کار دارد. بر اساس بحث فوق، نتیجه می‌گیریم که تفکر و تعقل از اجزاء اولیه و بنیادی حرکت فردی و جمعی به سمت توسعه سیاسی است.

۴- آموزش مهمترین رکن برنامه‌ریزی جامعه باشد. کلیدی‌ترین عنصر در توسعه يك جامعه، مردم آن جامعه هستند که باید از فرهنگ، آگاهی و مهارتهای گوناگون برخوردار باشند. در نهایت، با توجه به روندهای موجود در نظام بین‌الملل، تفاوت بین کشورها از لحاظ سطح فرهنگ و آموزش و تربیت تخصصی مردم آنها می‌باشد. تجربیات چهار قرن توسعه، اندیشمندان را به این نتیجه رسانده است که توسعه در افزایش سرمایه، تکنولوژی، سطح درآمد و صادرات و صنعت خلاصه نمی‌شود، بلکه مهمترین رکن توسعه، مردم با فرهنگ می‌باشند. از آنجا که توسعه سیاسی مستلزم شخصیت و تحمل و تفکر است، بهترین آموزشهای علمی، دانشگاهی و همچنین اخلاقی را نیز می‌طلبد. بنابراین، نباید انتظار داشت که بدون آموزش، تعلیم و تربیت و صرف سالها وقت برای اصلاح رفتار انسان‌ها و پرورش اندیشه‌های انسانی، جامعه‌ای متحول شود و در جهت بهبود و تکامل پیش رود. بجز توسعه اقتصادی که جامعه را به طور طبیعی به سوی سازمان یافتگی و همکاری جمعی سوق می‌دهد، تعلیم و تربیت و سیستم آموزشی هویا که از کادر فوق‌العاده قوی و صاحب کارا کتر برخوردار باشد، عامل مهم دیگری است که در هر عوامل مؤثر و تعیین کننده و در عین حال پایدار، بر توسعه سیاسی تأثیر می‌گذارد.

۵- عموم مردم، منطق و شیوه‌های کار جمعی را بیاموزند. سیاست و مملکت‌داری و جنبه‌های مختلف آن از تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری گرفته تا اجرا، همه از کارهای دشوار جمعی است که ریشه در جهان بینی‌ها، اندیشه‌ها، منافع و سلیقه‌ها دارد. جوامع توسعه یافته از لحاظ سیاسی، جوامعی هستند که افراد در آن تعلیم یافته‌اند تا کار فردی و کار جمعی را از یکدیگر تمیز دهند زیرا هر يك از این کارها، ویژگیها و مستلزمات خود را دارد. کار جمعی ضرورتاً خود محوری را به حداقل می‌رساند و به شکل‌گیری اندیشه‌ها، عکس‌العملها و تصمیمها، جنبه تدریجی می‌بخشد. در کار جمعی، دستیابی به اجماع تقدس می‌یابد و تقدس افراد کمتر می‌شود. در چنین جوی، افراد مجبور خواهند بود بخشی از منافع خود یا گروه خود را کنار بگذارند و بخشی از منافع دیگران را بپذیرند. در کار جمعی، شخص از لحاظ روانی بیشتر به انتظار نتیجه نهایی بحثها و جدلهای گروهی خواهد نشست تا آنکه دیدگاههای خود را به فردی دیگر یا جمعی تحمیل نماید. کار جمعی، به درجات قابل توجهی از تحمل، بحثهای فکری، تعدیل منافع و همسویی فکری محتاج است و چنین پروسه‌ای، توسعه سیاسی را که جداً يك کار جمعی محسوب می‌شود، تسهیل خواهد کرد.

۶- هویت عمومی جامعه بسیار قوی و مستحکم باشد. این عامل و عامل بعدی از یکدیگر متأثرند به این صورت که اگر جامعه هویتی روشن و غیرقابل منازعه در میان گروهها و اندیشمندان داشته باشد در جهتی حرکت خواهد کرد

■ تجربه چهار قرن توسعه، اندیشمندان را به این نتیجه رسانده است که توسعه در افزایش سرمایه، پیشرفت در زمینه تکنولوژی، بالا رفتن سطح درآمد و صادرات و گسترش صنعت خلاصه نمی‌شود، بلکه مهم‌ترین رکن توسعه را مردم با فرهنگ تشکیل می‌دهند.

■ توسعه سیاسی زمانی میسر است که مردم يك جامعه، بعنوان مهم‌ترین عنصر، خود و جامعه خود را بخوبی بشناسند و از درجه فکری، آگاهی و اعتماد به نفس بالائی برخوردار باشند.

می‌کند و ثانیاً آن را در يك سیر طولانی و دراز مدت میسر و عملی می‌داند و بالاخره، سعی دارد تا با اصلاحات مناسب، منطقی و برنامه‌ریزی شده به آن دست یابد. هر چند سه گروه از محققین در مطالعات و نتایج ارائه شده، هم به تحلیل پرداخته‌اند و هم به توصیه و ارائه پیشنهاد، ولی به عقیده نویسنده، جنبه شناختی و علمی گروه دوم که به تغییرات تدریجی و آگاهانه هیئت‌های حاکمه و گروههای صاحب نفوذ و نهایتاً جوامع عنایت دارد، به مراتب قویتر است. ذیلاً، به بررسی یکایک اصول دوازده‌گانه توسعه سیاسی می‌پردازیم.

ب: بحث

۱- فردگرایی مثبت باید تشویق گردد. منظور از فردگرایی مثبت اهمیت دادن به انسانهاست تا صاحب شخصیت، فکر و خلاقیت شوند. روشن است که فردگرایی به معنای مطلق آن و به معنای خود محوری و خود بینی مطلوب يك جامعه انسانی نیست. همچنین فردگرایی به شیوه رایج در جوامع غربی، یعنی دفع خانواده و دفع ارزشهای فرا انسانی نیز شایسته نیست. اگر انسانها به تناسب امکاناتی که فضای فکری جامعه، نظام آموزشی، فرهنگ سیاسی، فرهنگ خانواده و برنامه‌ریزی عمومی جامعه در اختیار آنها می‌گذارد به کشف استعدادها، ارتقاء اعتماد به نفس، تفکر و عادت به فکر کردن و اعتدالی شخصیت و کارا کتر فردی خود بپردازند، طبیعی است جامعه‌ای که از این نوع انسانها تشکیل می‌شود، جامعه‌ای آگاه‌تر، فکورتر و متکی تر به خود خواهد بود. توسعه سیاسی زمانی میسر است که افراد يك جامعه بعنوان مهمترین واحد آن، خود و جامعه خود را بخوبی بشناسند و از درجه فکری، آگاهی و اعتماد به نفس بالایی برخوردار باشند. بنابراین، منظور ما از فردگرایی مثبت اینست که افراد با توجه و تکیه به خود، شخصیت فردی و اجتماعی خویش را تقویت کنند و آگاهانه با مسائل جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، برخورد نمایند.<sup>۲</sup>

۲- تفکر از زمینه‌های استقرایی قوی برخوردار باشد. بهره‌گیری از روش استقراء در استنباط و استنتاج، میدان آزادتری به شخص علاقمند و کنجکاو عرضه می‌دارد، پیشداوری را تقلیل می‌دهد و انسان را از برخوردهای طبقه‌بندی شده، قالبی و کلیشه‌ای دور می‌کند. فرق عالم و عامی اینست که اولی قضایا را با دقت خاص و بگونه شناختی می‌نگرد، در حالی که شخص عامی از کلیشه‌های موجود ذهنی خود بهره‌برداری و کمتر به قوه عقلیه رجوع می‌کند. استقراء روشی است که تمرین آن و نهادی شدن آن در افراد فکور و با شخصیت، سطح دقت و ظرافت فکری و شیوه فهم و نتیجه‌گیری آنها را به نحو قابل توجهی ارتقاء می‌دهد. پیش از این گفتیم که توسعه سیاسی بالاترین و پیچیده‌ترین سطح توسعه است. به عبارت دیگر، دقت فکری انسانها در این سطح از توسعه، در حد اعلائی خود قرار دارد. بنابراین، تفکر استقرایی می‌تواند



۸- منافع هیئت حاکمه با مصالح و منافع عمومی مردم همسو باشد. در واقع این موضوع، به بحث مشروعیت سیاسی هیئت حاکمه يك جامعه مربوط می شود. زمانی يك حکومت مشروع است که ارزشها و اندیشه های عموم مردم با ارزشها و اندیشه های نخبگان جامعه در تضاد نباشد. مردم حکومت را از آن خود بدانند و حکومت نیز به طور نهادی شده، قانونی و مستمر، خود را در مورد عملکردش در برابر مردم پاسخگو بدانند. مشروعیت سیاسی تابع کلیدی توسعه سیاسی است و تکامل سیاسی يك جامعه را روان می کند. اگر جامعه ای در زمینه تعریف منافع ملی، منافع عمومی، و منافع هیئت حاکمه سردرگم و گرفتار تضاد و کشمکش باشد، فرصتی برای پیشرفت در مسیر توسعه پیدا نخواهد کرد و در دایره ای از ابهام و بلاتکلیفی حرکت خواهد نمود. تقارن منافع هیئت حاکمه با منافع و مصالح عموم مردم، نشانه با اهمیتی از درجه اجماع نظر، نهادی شدن ارزشها میان تمامی اقشار جامعه و آرامش روابط مردم و حکومت است.

۹- دولت تنها منبع فرهنگ اجتماعی نباشد و نهادهایی غیر دولتی در نظام اجتماعی مؤثر و فعال باشند. حکومتها، بیش از اقشار مختلف اجتماعی به قدرت می اندیشند و توجه می نمایند. این توجه خاص، منطقی و طبیعی است. اما اگر نیروها و عوامل تعدیل کننده ای در جامعه وجود نداشته باشد، زمینه های فکری و فرهنگی جامعه، چند بعدی نخواهد بود. جامعه ای به سمت توسعه سیاسی می رود که تنوع منابع قدرت را بپذیرد و از ابعاد مختلف روح و روان و فکر انسانها بهره برداری کند. اگر دولت تنها مجری این وظایف باشد، اقشار مختلف يك جامعه به دولت متصل شده و محافظه کار می شوند. اگر جامعه ای به ظهور جمعیتها، اصناف، انجمنها و بنیادهای مختلف فکری، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی میدان دهد، مشارکت و احساس و انگیزه و توانایی مشارکت در میان مردم تقویت می شود، تشکل اجتماعی مفهوم می یابد و جامعه به طرف تولید فکر و فرهنگ و بحث و گفتگو حرکت می کند. بنابراین، زمینه های ظهور نهادهای غیردولتی، به جامعه تنوع می بخشد، بر ثبات آن می افزاید، اصلاح و تصحیح به همراه می آورد و میان دولت و ملت، پلهای ارتباط منطقی را می نماید. در جامعه توسعه یافته از نظر سیاسی، دولت و ملت دو روی يك سکه اند.

۱۰- آرامش اقتصادی وجود داشته باشد. بطور یقین، تحقق این امر در شرایط سخت و پیچیده نظام کنونی بین المللی، بسیار دشوار است. دغدغه های مالی و اقتصادی، فرصت پرداختن به فرهنگ اجتماعی و فرهنگ سیاسی را نمی دهد. ما در این قسمت میان توسعه اقتصادی و آرامش اقتصادی تفاوت قابل هستیم. آرامش اقتصادی لزوماً تابع صنعتی شدن و دستیابی به تکنولوژی پیشرفته نیست بلکه تابع شناخت دقیق و عملی کردن پارامترهای مربوط به بافت اقتصادی هر جامعه است. روشن شدن منافع ملی و اهداف عمومی به روان سازی اقتصاد يك کشور کمک می کند. جوامعی که بتوانند، نیازهای اولیه مردم خود را تأمین نمایند. زمینه های بعدی رشد و توسعه را چه از لحاظ فردی و چه از لحاظ اجتماعی فراهم خواهند آورد. بنابراین، آرامش اقتصادی و مالی زمینه ساز توسعه فرهنگی و نهایتاً توسعه سیاسی است زیرا افراد دور از دغدغه خاطر و بی اطمینانی ها و مخاطره ها، بهتر می اندیشند، بهتر تصمیم می گیرند و بهتر آموزش می بینند.

۱۱- تصمیم گیری مبتنی بر اصلاح نگری و اصلاح پذیری باشد. معمولاً انسانها انبوهی از منافع، احساسات، تعصبات و در عین حال محاسبه ها، تجزیه و تحلیلها و گرایشهای عقلایی، همراه با ارزشها رابه پروسه تصمیم گیریهای خود وارد می کنند. بر اساس مفروض مقاله، توسعه سیاسی پیچیده ترین نوع توسعه و جامعه توسعه یافته از نظر سیاسی تکامل یافته جامعه شناخته میشود. در چنین جامعه ای، طبیعتاً می بایست کفه محاسبه و عقل و تحلیل بر کفه احساس و تعصب سنگینی نماید و انسانها در جریان تصمیم گیریهای فردی و اجتماعی و تخصصی خود، به فکر «رشد» و «توسعه» و «بهبود» و حرکت از وضع فعلی به وضع مطلوب باشند. به عبارت دیگر، بهینه سازی، مطلوبیت و تکامل باید در یکایک افراد جنبه نهادی به خود گرفته باشد. چنین انسانهایی خود را محور قرار نخواهند داد و چه از حیث استدلالی و چه از لحاظ اخلاقی،

■ هنگامی که عقل حاکم نباشد و اداره امور، برنامه ریزی ها و پیش بینی ها با احساسات و تعصب و سوء محاسبه توأم گردد، توسعه ای در کار نخواهد بود.

■ برخوردار شدن از يك هويت نیرومند یا حرکت در مسیری که به کسب هويت قوی منتهی شود، مستلزم اجماع نظر سه گروه می باشد: آنهایی که حکومت می کنند، آنهایی که فکر می کنند، و آنهایی که صاحب امکانات و ثروت هستند.

■ جامعه توسعه یافته از نظر سیاسی، جامعه ایست که در آن تکلیف منافع ملی، هويت ملی و تعريف و هدف حیات معلوم شده باشد و این مفاهیم به کمک جو موجود تدریجاً صیقل یابد و روشن تر گردد. در این صورت، قانون پذیری که اساس و پایه حفظ ارزشها و آرمانها بشمار می رود، مقبول می افتد و حساسیت افراد را برمی انگیزد.

که مردم با علاقه به کار و فعالیت بپردازند. حال سؤال اینست که برخورداری از هويت قوی و پایدار تابع چه عواملی می باشد؟ به عقیده ما، برخورداری از يك هويت قوی و یا حرکت در مسیری که به کسب هويت قوی منتهی شود تابع اجماع نظر سه گروه می باشد: آنهایی که حکومت می کنند، آنهایی که فکر می کنند و آنهایی که صاحب امکانات و ثروت هستند. اگر میان این سه گروه توافق فکری و سیاسی، اعتماد متقابل و همسویی روشی وجود داشته باشد، نتیجه ای فوق العاده مثبت برای برنامه ریزیها، آینده نگریها و سرنوشت عمومی جامعه به بار خواهد آمد. توسعه، اجماع نظر می خواهد و تاریخ آشکارا مصادیق متعددی در این زمینه در اختیار ما قرار می دهد. هويت عمومی، ملی و ارزشی قوی تابع این اجماع نظر، در راس هرم سیاسی يك جامعه است. هنگامی که تکلیف فکری و روشی يك جامعه روشن شد، پرداختن به موارد دیگری که ما در این مقاله به عنوان عوامل مؤثر توسعه سیاسی نام برده ایم، میسر خواهد بود.

۷- علاقه به جامعه و به دنبال آن، قانون پذیری در میان مردم بنیادی باشد. در چه شرایطی مردم يك جامعه، به وضعیت و سرنوشت و آینده جامعه خود علاقمند خواهند بود؟ به عقیده ما، زمانی که هدف از زندگی به طور ذهنی و عینی برای تمامی تسلا در يك جامعه روشن باشد، و در شرایطی این تعریف از حیات روشن می شود که سه گروه مذکور در بند ۶، در اثر تلاقی منافع و بحث و گفتگو و برخورد عقلایی با امکانات و کمبودهای جامعه، به توافق و اجماع نظر پایدار رسیده باشند. انسانها با امید زندگی می کنند، امیدی که در بیرون از ذهن، مصداق عینی داشته باشد. این ذهنیت و عینیت با روشن شدن اهداف ملی، منافع ملی و هويت عمومی متحقق می شود و انسانها به طور منطقی و با توجه به بافت جامعه ای که در آن زندگی می کنند، به کار و فعالیت می پردازند و با علاقه به جامعه و همنوغان و هموطنان خود می نگرند و حفظ و پیشرفت جامعه برای آنها تقدس می یابد. جامعه توسعه یافته سیاسی، جامعه ای است که در آن، تکلیف منافع ملی، هويت ملی و تعريف و هدف حیات معلوم شده باشد و این مفاهیم به کمک جو موجود تدریجاً صیقل یابد و روشن تر گردد. در چنین شرایطی است که قانون پذیری که اساس و پایه حفظ ارزشها و آرمانها به شمار میرود، مقبول می افتد و حساسیت افراد را برمی انگیزد.



پاورقی‌ها:

۱ - در این رابطه رجوع کنید به:

Robert Nisbet. «Social Change and History». (New York: Oxford University Press, 1969).

2 - Ronald Chilcote. «Theories of Comparative Politics». (Boulder: Westview Press, 1981). p. 272.

3-Carl Friedrich. Constitutional Government and Democracy. (Waltham: Blaisdell, 1968); Lucian Pye. «Aspects of Political Development». (Boston: Brown & Co. , 1966); Seymour Lipset. «Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy». «American Political Science Review». (March 1959). pp. 69 - 105; and Arthur Smith. «Socio - Economic Development and Political Democracy: A Causal Analysis». Midwest Journal of Political Science. (February 1969). pp. 95 - 125.

4 - Fred Riggs. «The Dialectics of Developmental Conflict». Comparative Political Science. (July 1968). pp. 197 - 226; Lewis Coser. «Social Conflict and the Theory of Social Change». British Journal of Sociology. (September 1957). pp. 197 - 207 and Robert Nisbet, op. cit.

5 - Leonard Binder. «National Integration and Political Development». American Political Science Review. (September 1964). pp. 622 - 631; James Coleman, ed. «Education and Political Development». (New York: Harper & Row, 1966); Joseph La Palombara, ed. «Bureaucracy and Political Development». (Princeton: Princeton University Press, 1966) and Sidney Verba. «Participation and Political Equality». (New York: Cambridge University Press, 1978).

6 - Ronald Chilcote, op. cit. p. 273.

۷ - در این رابطه رجوع کنید به:

James Bill and Robert Hardgrave Jr. «Comparative Politics». (Washington D. C. : University Press of America, 1981). pp. 50 - 52.

۸ - ناگفته نماند که ما نیز معتقدیم استقرار محض وجود ندارد، بلکه درجات استقرایی مطرح است. ما استقرار را در مقابل چارچوبهای خشک و بسته و غیر علمی قرار می‌دهیم و چنانکه در بحث آمده است از آن استنتاج می‌کنیم.

۹ - در این رابطه رجوع کنید به: الحق، محبوب. «مردم و توسعه». اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۲۹. ص ص ۴۰ - ۴۴. و سریع القلم، محمود. خودکنایی و استقلال: بررسی منحنی تکاملی این دو مفهوم توسعه در کشورهای درحال توسعه. «مجله سیاست خارجی». سال پنجم (تابستان ۱۳۷۰). ص ص ۲۹۸ - ۳۰۳.

۱۰ - در این رابطه رجوع کنید به:

David Landes. «The Unbound Prometheus». (Cambridge: Cambridge University Press, 1969). pp. 41 - 124.

۱۱ - رجوع کنید به:

سریع القلم، محمود. توسعه، جهان سوم و نظام بین الملل. (تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۹). ص ص ۲۹ - ۳۰.

۱۲ - آبراهام مزلو (Abraham Maslow) نیازهای انسان را به پنج قسمت تقسیم می‌کند: (۱) نیازهای فیزیکی مانند غذا، مسکن، هوا، (۲) نیازهای ایمنی آمیخته، (۳) نیاز به تعلق، عاطفه و علاقه و محبت، (۴) نیاز به مقبولیت و تحسین و تشویق از جانب دیگران و (۵) خودیابی و کشف استعدادها. به عبارت دیگر، تا نیازهای یک مرحله متحقق نشود، زمینه نیاز مرحله بعدی مطرح نمی‌گردد. بنابراین، نیازهای اولیه زندگی مقدم بر نیازهای فکری، و توسعه شخصیتی است.

منبع:

Don Hellriegel and John Slocum. «Organizational Behavior». (New York: West Publishing Co. , 1976). pp. 250 - 255.

۱۳ - در این رابطه رجوع کنید به: سریع القلم، محمود. «اصول ثابت توسعه». اطلاعات

سیاسی - اقتصادی. شماره ۳۵ (فروردین - اردیبهشت ۱۳۶۹). ص ص ۴۷ - ۵۰

۱۴ - در این رابطه رجوع کنید به:

Susan Strange. «The Name of the Game». in «Sea - Change».

Edited by Nicholas Rizopoulos. (New York: A Council of Relations Book, 1990). pp. 238 - 274.

زمینه‌های اصلاح‌نگری و اصلاح‌پذیری در آنها پدیدار خواهد شد. اگر ما تصحیح و تکامل را از انسان بگیریم، انسانیت را از او سلب کرده‌ایم. بنابراین، طبیعی است که انسانها اشتباه کنند و در یک پروسه سعی و خطا به تصحیح خود بپردازند<sup>۱۳</sup>. اگر زمان، تجربه، فراگیری و خطاکاری را نیز از انسان بگیریم، انسانیت را از او گرفته‌ایم و این غیرطبیعی است. نتیجه می‌گیریم که پس از پذیرفتن کلیاتی مانند تجربه و تفکر و خطاکاری، در یک جامعه توسعه‌یافته سیاسی، افراد به سمت تصحیح خود و دیگران حرکت می‌کنند. در شرایط سالهای پایانی قرن بیستم شاید نتوان لغتی عمیق تر از لغت «تصمیم» پیدا کرد زیرا داده‌هایی که به یک تصمیم منجر می‌شوند ده‌ها بلکه صدها شرط و نظریه را در خود جای می‌دهند. به همین دلیل است که در بحث اصلاح‌پذیری و اصلاح‌نگری، ما لغت «تصمیم» را انتخاب کرده‌ایم و از میان شاخصهای مهم یک جامعه توسعه‌یافته از نظر سیاسی، مطلوبیت و تکامل تصمیمها را مورد توجه قرار داده‌ایم.

۱۲ - انتخاب افراد براساس رقابت، تواناییها و لیاقت صورت گیرد. از مباحث مهم توسعه، مسئله «مجرى» یا «مجریان» توسعه است یعنی در چارچوب سیاسی، اداری و اقتصادی یک جامعه، اجراکنندگان توسعه چه کسانی هستند و از چه ویژگیهایی برخوردارند؟ آیا این افراد به توسعه معتقدند؟ آیا آنها ابزار و شرایط و فراز و نشیبهای توسعه را می‌شناسند؟ در عصر کنونی، موضوع پرسنل فکری و اداری (اجرایی) توسعه (نسبت به دهه‌های گذشته) از اهمیت بالاتری برخوردار شده است. در هر دو سطح از نیازهای پرسنلی، ضرورت وجود و استخدام افرادی که یک دید جامع و بین‌المللی نسبت به توسعه داشته باشند، اولویت دارد. از یک طرف، تواناییها و لیاقت افراد در سمتهای کلیدی فکری و اجرایی توسعه یک جامعه مطرح است و از طرف دیگر، شیوه انتخاب و انتصاب این افراد اهمیت دارد. جامعه‌ای در مسیر توسعه سیاسی پیش می‌رود که نسبت به ظرفتهای شخصیتی و بینشی و رفتاری افرادی که سمتهای مهم فکری و اجرایی را در اختیار دارند، حساسیت دارد زیرا عمدتاً از طریق تشعشعات و ترشحات فکری و رفتاری این شخصیتهای تعیین‌کننده است که جامعه روح، توان، آینده‌نگری و ارزشها را به مرحله فعلیت درمی‌آورد. شیوه دستیابی به این سمتهای کلیدی نیز خود از مراحل مهم توسعه سیاسی است. رقابت تواناییها و لیاقتها بهترین شیوه‌ای است که می‌تواند روح کار و فعالیت، امید به آینده و ارتقاء سطح کارایی در امور را فراهم آورد. بنابراین، در سیر تکاملی یک جامعه به سوی توسعه سیاسی، حساسیت و سواس فراوان نسبت به لیاقت و تواناییهای افرادی که الگوی رفتاری جامعه قرار می‌گیرند از شاخصهای تعیین‌کننده است.<sup>۱۴</sup>

ج : نتیجه

هدف این مقاله، طرح زمینه‌هایی برای حرکت در مسیر توسعه سیاسی بوده است. این زمینه‌ها یا شاخصها، در دوازده اصل به هم مرتبط و به هم پیوسته مورد بررسی قرار گرفت. اگر بخواهیم بر کاربردی بودن این مجموعه دوازده گانه نظری بیافکنیم، در واقع این دوازده میدان متداخل می‌بایستی با توجه به ویژگیهای عمومی و بافت اجتماعی - فرهنگی هر جامعه مورد بهره‌برداری قرار گیرند. به عبارت دیگر، تقدم و تأخر این اصول دوازده گانه تابع بافت و وضعیت فرهنگی یک جامعه است. توسعه سیاسی از آنجا که محل تقارن منافع یک گروه یا گروهانی از یکسو و منافع و مصالح عمومی از سوی دیگر است، مشکلتترین شکل حرکت به طرف عقلایی شدن رفتارها و برخوردهای یک جامعه می‌باشد. به همین دلایل در میان اصول و شاخصهای دوازده گانه، صحبت از آموزش عمومی، هویت عمومی، منافع جمعی، شخصیت فردی و تکیه بر تواناییها و لیاقت به میان آمده است. یک جامعه در مسیر توسعه سیاسی باید بر پایه دوراندیشی زحماتی را متحمل شود، ساختارهایی بنا کند و طبعاً خود را با دقت و ظرافت تربیت نماید و از صافیهای متعدد بگذراند تا به طور نسبی به سرمنزل مقصود برسد و آینده امیدبخشی برای خود فراهم سازد. بنابراین، تربیت، مکانیسمهای تربیتی و الگوهای فکری و رفتاری در کنار شکلهای اجتماعی پویا و عقلایی، لوازم مشترک جوامعی هستند که علاقمند به توسعه سیاسی می‌باشند.